

«دیکتاتوری»، خطری که در کمین حاکمان است

well/خبرگزاری آران

جعفر محمدی

در پی درگذشت معمر قذافی، کشور لیبی غرق در ماتم و عزا شد. به گزارش خبرگزاری ها، از نخستین ساعات بامداد امروز که خبر درگذشت رهبر لیبی منتشر شد، دهها هزار تن از مردم طرابلس در مقابل بیمارستانی که وی در آن در گذشته است جمع شدند و به عزاداری برای رهبر فقیدشان پرداختند.

آنها قذافی را پدر لیبی جدید می دانند که با اقداماتش در جهت بازسازی اقتصادی و سیاسی کشورش، لیبی فقیر و عقب مانده را به یکی از مهم ترین و دموکرات ترین کشورهای قاره سیاه تبدیل کرد. او هر چند 30 سال پیش قدرت را در یک انتخابات آزاد به منتخب مردم واگذار کرد اما در تمام این مدت که هیچ سمت رسمی نداشت، مورد احترام مردم و طرف مشورت سیاستمداران و مدیران کشورش بوده است.

رهبران کشورهای مختلف جهان نیز با صدور پیام هایی با خانواده و ملت لیبی ابراز همدردی کردند.

قرار است مراسم تشییع پیکر رهبر فقید لیبی پس فردا با حضور مردم این کشور و مقاماتی از کشورها و سازمان های بین المللی در طرابلس انجام و پس از آن پیکر قذافی برای تدفین به زادگاهش سرت منتقل شود.

... آنچه خواندید، ممکن بود روزی محقق شود ولی شخصیت اول داستان، ماجرای زندگی خویش را به گونه ای دیگر پیش برد و بعد از 42 سال حکومت مستبدانه بر مردم لیبی، کار را بدانجا رساند که مردم علیه اش شوریدند، فراری اش دادند، از لوله فاضلاب بیرونش کشیدند و در حالی که التماس می کرد که او را نکشند، با خفت هر چه تمام به قتل رسید و هیچ کس نه برای تشییع جنازه اش رفت و نه پیام تسلیت فرستاد. ملت لیبی هم نه تنها به عزایش ننشستند، بلکه تا نیمه های شب تا آنجا که در توان داشتند به جشن و شادمانی پرداختند...

واقعاً برای یک حاکم چه ذلت و نکبتی بزرگ تر از این می تواند باشد که در شب مرگش، مردم فشفشه بازی کنند و احساس کنند که دارند واقعاً نفس راحتی می کشند؟!

حاکمان جهان بی هیچ استثنایی در راه بیشتر ندارند؛ یا راهی روند که مردم از مرگشان دلگیر شوند و خاطره اش را گرمی بدارند و یا این که مرگ شان از دیدگاه مردمانشان به "آزادی ملت" ترجمه شود، چیزی شبیه آنچه قذافی انتخاب کرد و جان خود و خانواده اش را نیز بر سر این انتخاب نابخردانه گذاشت.

قذافی از همان ابتدای کار، دیکتاتور و آدمکش نبود. او فرزند خانواده ای فقیر و زجر کشیده بود که برای آزادی ملتش بپا خاست و چهره ای انقلابی شد.

اما چه چیز از یک چهره انقلابی چنین هیولایی ساخت و مرد لاغر اندام اوایل دهه 70 میلادی را به دیکتاتور خونریزی تبدیل کرد که حتی از بمباران تظاهرات مردم کشور خودش هم ابایی نداشت؟ قدرت نامحدود و غیر پاسخگو، بستن روزنه های دموکراسی و عدم مراجعه مستمر به آرای مردم، اطرافیان متملق و فرصت طلب و جهانی که نسبت به ستم های روا شده بر یک ملت چشم فرو بسته بود؛ این ها همه دست به دست هم دادند تا از یک انقلابی محبوب، یک دیکتاتور منفور بسازند.

قذافی نه تنها پاسخگو نبود، بلکه به شدت نسبت به انتقاد هم حساس و سختگیر بود و جزای انتقاد از او زندان بود و مرگ! حتی روایتی هم که بر شهادت امام موسی صدر دلالت دارد، چنین است که چون امام صدر انتقادی نسبت به نگاه قذافی به اسلام مطرح کرده بود به دستور او کشته شد.

قذافی هیچگاه در اداره کشورش نیازی به انتخابات جدی ندید و خود را "عقل کل" پنداشت و مردم را توده ای نادان که باید "کتاب سبز" او را بخوانند تا راه را از چاه تشخیص دهند.

هیچ رسانه آزادی در لیبی قذافی وجود خارجی نداشت. او در روزهایی که تونس و مصر درگیر انقلاب بودند، جوانان وبلاگ نویس لیبیایی را به باب العزیزیه فراخواند و به آنها هشدار داد که هوای ناسازگاری به سرشان نزند و تهدید کرد که اگر خلاف میل او بنویسند، هر چه دیده اند از چشم خود دیده اند.

اطرافیان متملق نیز در تبدیل "قذافی انقلابی" به "قذافی دیکتاتور" نقشی اساسی و تاریخی داشتند. هر انسانی اگر از معنویت و خودسازی کاملاً ویژه ای برخوردار نباشد، اگر نه یک روز و دو روز و یک سال و دو سال که دهها سال از این و آن تعریف و تمجید بشنود و کرنش و اطاعت ببیند، حتماً امر بر او مشتبه می شود.

بی دلیل نیست که امام علی(ع) می فرماید که بر چهره چاپلوس خاک باید پاشید.

جهان نیز در این ماجرا، کم تقصیر نیست. همین کشورهای غربی که در ماه های اخیر نقش مهمی در سرنگونی قذافی ایفا کردند، سال های سال در ازای معامله با قذافی، او را تثبیت و تقویت کردند و بر دیکتاتوری و نقض مستمر حقوق بشر توسط او چشم پوشیدند.

یک بار هانیبال پسر چهارم قذافی و همسرش در سوئیس به دلیل بدرفتاری با یک مستخدم دستگیر شدند که این موضوع باعث تیرگی روابط لیبی و سوئیس شد؛ با این حال دولت سوئیس پس از آنکه معمر قذافی تهدید به خارج کردن سرمایه های لیبی از آن کشور کرد، از پیگیری پرونده هانیبال صرف نظر کرد.

از این مورد کوچک بگیرید تا قراردادهای عظیم نفتی غربی ها با قذافی که تبصره نانوشته همه شان این بود که کاری به بلایی که امضا کننده لیبیایی قرارداد بر سر ملت لیبی می آورد نباید داشت!

قذافی که به نام ملت لیبی، حکومت پادشاهی را سرنگون و جمهوریت را بنا نهاده بود، نه تنها حتی ظواهر مردمسالاری را محترم نشمرده بلکه در اواخر زندگی اش، مخالفانش -که اکثریت مردم بودند- را موش می خواند و از عجایب روزگار این که آخر سر او را نه در قصرش در باب العزیزیه که از سوراخی در اطراف سرت بیرون کشیدند و کشتند!

داستان قذافی، هر چند برای ملت لیبی یک عذاب چهل و چند ساله بود و پایانش یک جشن پرشکوه، اما برای همه حکمرانان در همه جهان و در همه زمان ها، یک عبرت به معنای کامل است که نشان می دهد دیکتاتوری، خطری است که به همان اندازه که ملت ها را تهدید می کند، در کمین خود حاکمان نیز هست.

پایان پیام.